

فروغی در آینه

مقایسه مفاهیم زنانه در شعر ایران و عرب
با تکیه بر فروغ فرخزاد، غادة السمان

دکتر راضیه جمشیدی





سرشناسه: فرخزاد، فروغ، ۱۳۴۵-۱۳۱۳

عنوان و نام پدیدآور: فروغی در آینه. / راضیه جمشیدی - ۱۳۵۶

مشخصات نشر: تهران: فصل پنجم، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: [۲۸۶]ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۸۲۴-۹

موضوع: مقایسه مفاهیم زنانه در شعر معاصر ایران و عرب (با تکیه بر فروغ فرخزاد، غادة السمان).

رده بندی کنگره: ۱۴۰۰ / ۸۳۵۳.۴۲ / PIR ۸ نا .

رده بندی دیویی: ۱/۶۲ نا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۶۱۴۴۶

فروغی در آینه

مقایسه مفاهیم زنانه در شعر معاصر ایران و عرب

(با تکیه بر فروغ فرخزاد، غادة السمان)

دکترراضیه جمشیدی

فصل پنجم / ناشر تخصصی شعر

فروغی در آینه/راضیه جمشیدی

چاپ اول: ۱۴۰۰/شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹-۸۴۲-۳۰۴-۶۰۰-۹۷۸

صندوق پستی ناشر: ۴۵۱-۱۳۱۴۵

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه مهدی زاده، شماره ۴، واحد ۱۰

تلفن: ۶۶۹۰۹۸۴۷-۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱ تلفکس: ۶۶۹۰۹۸۴۸

fasle5.1386@gmail.com

www.Fasle5.ir

instagram: fasle5

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

تقدیم به:

تمام ستاره‌هایی که در آسمان زندگی‌ام فروغی جاودانند.

فهرست مطالب

- مقدمه ۱۵
- بخش اول: سیر ادبیات زنانه در ایران و سرزمین‌های عربی ۱۹
- مقدمه‌ای بر ادبیات فمینیستی ۲۱
 - فمینیسم چیست؟ ۲۳
 - ویرجینیا ولف آغازکننده‌ی نقد فمینیستی ۲۴
 - کتاب جنس دوم آغازگر تحولات فمینیستی ۲۵
 - ادبیات فمینیستی ۲۶
 - نقد ادبی فمینیستی ۲۷
 - احیای نوشته‌های زنانه در قالب ادبیات زنانه ۲۷
 - مقدمه‌ای بر ادبیات زنانه (الادب النسائي) ۲۸
 - هویت زن در گستره‌ی تاریخ و فرهنگ ۲۹
 - تصویر و جایگاه زن در دوران نوسنگی در ایران ۳۰
 - چهره‌ی زن در اساطیر زردشتی ۳۲
 - آناهیتا، تجلی جایگاه زن ایرانی ۳۳
 - نگرش دوگانه نسبت به زن در گستره‌ی اساطیر و تاریخ ۳۴
 - چهره‌ی زن از نظر اعراب ۳۵
 - چهره و جایگاه زن، پیش از اسلام ۳۵
 - تأثیرپذیری اعراب از فرهنگ‌های دیگر ۳۷
 - جایگاه زن در اسلام ۳۸

- ۴۰ - جایگاه زن در سیره ی پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام ۴۰
- ۴۰ - چگونگی آفرینش و هبوط انسان از دیدگاه قرآن ۴۰
- ۴۲ - آغاز حرکت های ادبی زنان در ایران ۴۲
- ۴۴ - انقلاب مشروطه فرصتی برای احیای هویت زنانه ۴۴
- ۴۷ - تغییر نگرش شاعران مرد به زن و دفاع از حقوق آنان ۴۷
- ۵۰ - آغاز حرکت های ادبی زنانه در سرزمین های عربی ۵۰
- ۵۳ - فعالیت های اجتماعی سرآغازی برای حضور زنان ۵۳
- ۵۴ - حمایت شاعران و روشنفکران مرد از آزادی زنان عرب ۵۴
- ۵۵ - ملک حنفی ناصیف و می زیاده، ترویج کنندگان ادبیات زنانه ۵۵
- ۵۷ - ادبیات زنانه (الادب النسائي) ۵۷
- ۶۰ - زنان یونانی، آغازگر ادبیات زنانه ۶۰
- ۶۰ - مفهوم ادبیات زنانه ۶۰
- ۶۲ - از زن گویی ۶۲
- ۶۲ - زن موضوع تغزلات ۶۲
- ۶۳ - زن، تجسم معشوق الهی ۶۳
- ۶۵ - خوارداشت زن ابزاری برای قدرت نمایی مردان ۶۵
- ۶۵ - تحقیر زن در ادبیات فارسی ۶۵
- ۶۶ - تحقیر زن در ادبیات عربی ۶۶
- ۶۷ - سوء برداشت از برخی احادیث و امثال عربی ۶۷
- ۶۸ - از زن گویی در ادبیات معاصر ایران و عرب ۶۸
- ۷۰ - زنانه گویی ۷۰
- ۷۰ - نزار قبانی نماینده ی برجسته ی زنانه گویی ۷۰
- ۷۲ - زنان شاعر، بازبانی تقلیدی ۷۲
- ۷۴ - برخی شاخصه های ادبیات زنانه ۷۴
- ۷۶ - پایه گذاران ادبیات زنانه در ایران ۷۶
- ۷۶ - مهستی گنجوی، طلایه دار ادبیات زنانه ۷۶

- طاهره قره العین، شاعری جسور ۷۸
- شمس کسمایی، شاعری نوآور ۷۹
- زاله قائم مقامی، شاعری معترض ۸۰
- پروین اعتصامی، شاعری خردمند ۸۱
- فروغ فرخزاد، شاعری با جسارت و صراحت ۸۳
- سیمین بهبهانی شاعری با تفکر مستقل ۸۵
- سیر ادبیات زنانه در کشورهای عربی ۸۹
- زمینه‌های اجتماعی شعر زن ۸۹
- حمایت‌های خانوادگی و نفوذ اجتماعی زمینه‌ی جسارت شعر زنانه‌ی عرب ۹۱
- نوآوری زنان شاعر ۹۱
- پایه‌گذاران ادبیات زنانه در ادبیات عرب ۹۳
- خنساء، شاعری سوگوار ۹۳
- لیلی الاخیلیه، شاعری عاشق ۹۳
- فدوی طوقان، شاعر مقاومت ۹۴
- نازک الملائکه شاعری سنت شکن ۹۶
- غادة السمان، صدای طبیعی زن عرب ۹۸
- سعاده الصباح، شاعر مدافع حقوق زنان ۱۰۰
- تغییر جایگاه زن با شناخت هویت زنانه ۱۰۳
- جمع‌بندی مباحث مطرح شده ۱۰۴
- بخش دوم: زندگینامه غادة السمان و فروغ فرخزاد ۱۰۷**
- زندگینامه‌ی غادة السمان ۱۰۹
- شرح حال ۱۰۹
- ازدواج غادة السمان ۱۱۰
- تحصیل و آثار ۱۱۰
- فعالیت اقتصادی ۱۱۲
- ویژگی‌های شعر غادة السمان ۱۱۳

- درون مایه‌های شعر غادة السمان ۱۱۳
- آثار ۱۱۵
- مجموعه‌ی آثار ناکامل ۱۱۵
- مجموعه داستان‌های کوتاه ۱۱۶
- رمان‌ها ۱۱۶
- مجموعه‌ی اشعار ۱۱۶
- مجموعه‌ی ادبیات مهاجرت ۱۱۷
- دیگر آثار ۱۱۷
- آثار چاپ شده در مورد زندگی غادة السمان ۱۱۷
- آثار ترجمه شده به زبان فارسی ۱۱۸
- زندگی فروغ ۱۱۸
- دوران کودکی ۱۱۹
- تحصیلات فروغ ۱۲۰
- ازدواج فروغ فرخزاد ۱۳۲۹ ۱۲۰
- جدایی و طلاق فروغ از نگاه دیگران ۱۲۱
- فروغ و زمینه‌های فرهنگی ۱۲۲
- حالات روحی ۱۲۳
- آثار ۱۲۵
- آثار دوره‌ی اول شاعری فروغ ۱۲۵
- آثار دوره‌ی دوم ۱۲۷
- فعالیت‌های هنری فروغ ۱۲۸
- بازی و همکاری در فیلم: ۱۲۸
- مرگ فروغ ۱۳۰
- آثار منتشر شده پس از مرگ فروغ ۱۳۲
- بخش سوم: مقایسه مفاهیم زنانه در شعر فروغ فرخزاد و غادة السمان ۱۳۳

- مقدمه ۱۳۵
- آرگی تایپ‌ها ۱۳۸
- پیشینه‌ی کهن‌الگوی مادر ۱۳۹
- بازتاب کهن‌الگوی مادر در شعر فروغ فرخزاد ۱۴۱
- هم‌ذات‌پنداری با گیاهان ۱۴۲
- مادر زمینی ۱۴۴
- انعکاس مادر کبیری در شعر غادة السمان ۱۴۷
- جنبه‌های منفی مادر کبیری در شعر فروغ ۱۴۹
- مرگ اندیشی و مرگ آگاهی، نماد منفی کهن‌الگوی مادر ۱۵۰
- کهن‌الگوی آنیموس ۱۵۱
- مراحل انکشاف آنیموس ۱۵۲
- بازتاب آنیموس در شعر فروغ فرخزاد ۱۵۳
- اولین مرحله‌ی انکشاف آنیموس، نیروی جسمانی ۱۵۳
- دومین مرحله‌ی انکشاف آنیموس، همراهی گرانقدر ۱۵۳
- بازتاب آنیموس در شعر غادة السمان ۱۵۴
- آنیموس بیانگر عناصر جمعی ۱۵۵
- «ما»، بیانگر عناصر جمعی ۱۵۵
- «آن‌ها» ۱۵۶
- «همه» ۱۵۶
- «باید» ۱۵۷
- «همیشه، همواره» ۱۵۸
- انگاره‌های خلاق، آخرین مرحله‌ی انکشاف آنیموس ۱۵۸
- آنیموس منفی ۱۵۹
- اتحاد با آنیموس ۱۶۰
- بی‌اعتباری وحدت با آنیموس و بازگشت به دامن کهن‌الگوی مادر ۱۶۱
- مرگ آگاهی و مرگ اندیشی در شعر فروغ فرخزاد ۱۶۲
- مرگ اندیشی در شعر غادة السمان: ۱۷۰

- نمادهای زنانه ۱۷۰
- آب ۱۷۱
- انگور ۱۷۲
- پروانه ۱۷۲
- پرستو ۱۷۳
- پربان دریایی ۱۷۴
- چیرچیرک (سرسیرک و بازنجره) ۱۷۴
- خورشید ۱۷۵
- دریا و اقیانوس، جنگل، کوه: ۱۷۶
- جنگل: ۱۷۷
- درخت: ۱۷۷
- عدد چهار: ۱۷۸
- ماه: ۱۷۹
- نقد فمینیستی مفاهیم زنانه با تکیه بر آرای سیمون دوبووار ۱۸۱
- معرفی زن با عبارت «من یک زن هستم» ۱۸۱
- گذشته‌گرایی و تأثیر دوران کودکی ۱۸۲
- تصویر بلوغ و نوجوانی ۱۸۴
- شب عروسی ۱۸۶
- گذر زن از مراحل مختلف جسمی ۱۸۷
- مرد عامل شکست‌های زن ۱۹۳
- گریه ۱۹۵
- وابستگی زن به خانه ۱۹۶
- دلبستگی به اشیا ۱۹۹
- علاقه به خودآرایی ۲۰۰
- دلبستگی به آینه ۲۰۶

- ۲۰۷..... حس ناامنی
- ۲۱۰..... پرسش و سوال
- ۲۱۲..... نفرت از مرد
- ۲۱۳..... زن و مادری
- ۲۱۴..... صلح طلبی زنان
- ۲۱۶..... نگرانی از آینده
- ۲۱۸..... اعتقاد به جادو و خرافه
- ۲۱۸..... الهام و پیشگویی
- ۲۲۱..... هنجارشکنی
- ۲۲۳..... شعر و هنرراهی برای رهایی زن
- ۲۲۴..... گرایش فمینیستی در شعر فروغ فرخزاد
- ۲۲۵..... گونه‌ی اول
- ۲۲۶..... رویه‌ی دوم
- ۲۲۸..... گرایش‌های فمینیستی در شعر غادة السمان
- ۲۳۶..... عشق
- ۲۳۶..... تمایز بین مفهوم عشق و هوس در شعر فروغ فرخزاد
- ۲۴۲..... عشق از دیدگاه زن
- ۲۵۰..... ابعاد جسمانی عشق از دیدگاه غادة السمان
- ۲۵۲..... چهره معشوق در شعر غادة السمان
- ۲۵۳..... چهره‌ی معشوق در شعر فروغ فرخزاد
- ۲۵۹..... بی‌اعتباری وحدت انسانی
- ۲۶۰..... وحدت و پیوستگی با طبیعت در شعر فروغ
- ۲۶۱..... فرخزاد و غادة السمان
- ۲۶۳..... ویژگی باورداشت در شعر فروغ فرخزاد
- ۲۶۹..... نمودارها
- ۲۷۱..... بخش چهارم: نتیجه‌گیری

۲۷۳ شباهت‌ها و تفاوت‌ها: -

۲۷۹ منابع

۲۸۴ □ منابع عربی:

۲۸۵ □ فهرست مقالات و مجلات:

۲۸۵ □ فهرست منابع اینترنتی:

۲۸۵ □ فهرست رسانه‌های صوتی و تصویری

مقدمه

ادبیات زنانه از جمله مقوله‌های جدیدی است که هنوز تعریف جامع و کاملی از آن ارائه نشده است. اما از مهم‌ترین شاخصه‌های آن می‌توان به زبان، لحن و اندیشه‌ی متفاوت اشاره کرد؛ شاخصه‌هایی که اثرزنانه را از آثار مردان متمایز می‌کند. شناسایی عناصر و مفاهیم زنانه در کهن‌الگوها و روان‌شناسی زنان قابل ردیابی است. این عناصر و مفاهیم در صورت نزدیکی زن به عنصر زنانه‌ی روح خود به صورت ناخودآگاه در اثرزنانه متبلور می‌شود. به طوری که اثر خلق شده به نوعی بیان‌کننده‌ی مؤنث بودن جنس خالق آن نیز باشد.

این ادبیات که عمر کوتاهی را در ایران و سرزمین‌های عربی می‌گذرانند، داستان تقریباً مشابهی را از نظر تاریخی و روند شکل‌گیری در عرصه‌ی دو ادب پشت سر گذاشته است. از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری این ادبیات می‌توان آشنایی ادیبان و شاعران قرن نوزده و بیست در دوزبان فارسی و عربی با نظام‌های حقوقی و مدنی، در رابطه با مسائل زنان در آن جوامع دانست که ریشه‌های این آشنایی پس از انقلاب مشروطه در ایران و نهضت‌های اجتماعی و ادبی در سرزمین‌های

عربی است. از مهم‌ترین نمایندگان ادبیات زنانه در ایران می‌توان به شاعرانی چون ژاله قائم مقامی و فروغ فرخزاد و در ادبیات عرب به غادة السمان و سعاده الصباح اشاره کرد.

مهم‌ترین شاخصه‌ی ادبیات زنانه، زبان، اندیشه و لحن زنانه است. برخی از عناصر و مفاهیم زنانه با تکیه بر نقد اسطوره‌گرا و در کهن‌الگوهای مادر، آنیموس و مرگ قابل ردیابی است. برخی دیگر از مفاهیم زنانه نیز با تکیه بر نقد روان‌شناسی فمینیستی قابل شناسایی است: به کار بردن لغات تنانه، دل‌بستگی به اشیاء، خانه و... مفهوم متفاوت عشق، از دیگر خصوصیات شعر زنانه است. این خصوصیات ویژگی‌های ذاتی زنان به شمار نمی‌روند بلکه عرضی هستند و فرایند تاریخ و اجتماع محسوب می‌شوند. این موقعیت، زبان، لحن و اندیشه‌ی زنان را از اساس تغییر می‌دهد و بین نوشتار زنانه و مردانه تمایز قائل می‌شود.

فروغ فرخزاد نماینده‌ی ادبیات زنانه‌ی ایران با توجه به نزدیکی به عنصر زنانه‌ی خود توانسته با انعکاس برخی از مفاهیم زنانه، ادبیات زنانه را در سرزمین خود ارتقا دهد. مقایسه‌ی این عناصر و مفاهیم در شعر فروغ فرخزاد و غادة السمان از یک سونشان دهنده‌ی میزان ارتباط این دو شاعر با هویت و اصالت خود است، و از سوی دیگر نقش آن‌ها را در ارتقای ادبیات زنانه نشان می‌دهد.

این پژوهش حاصل ساعات و روزهای فراوانی است که به مقوله ادبیات زنان و تحلیل شعر زنانه پرداخته شده. در این رهگذار از بسیاری از منابع در حوزه شعر و ادبیات زنان در ایران و جهان خوشه چیده‌ام و از راهنمایی‌های ارزشمند استاد عزیز دکتر بهادر باقری و دکتر محسن خدای‌نیا بهره‌ها برده‌ام. از عمق جان از آن‌ها سپاسگزاری می‌کنم و حق آنان را بر این نوشتار ارج می‌نهم.

منت خدای را

راضیه جمشیدی

تابستان ۱۴۰۰

بخش اول

سیر ادبیات زنانه در ایران و سرزمین‌های عربی

■ مقدمه‌ای بر ادبیات فمینیستی

هرچه از آغاز عصرنوسنگی دور می‌شویم و به تمدن شهرنشینی نزدیک می‌شویم، قدرت و نفوذ زن را محدودتر و کمتر می‌یابیم. با نگاهی دقیق به تاریخ، نگاه انسان‌ها به زن در ادوار مختلف، به صورت کالایی بوده که در تملک مرد قرار داشته است. این نگرش در روم باستان و یونان به خوبی نمایان است. از دیدگاه انسان آن دوره، زن مانند برده قابل خرید و فروش بوده و شکل کالایی قابل دست به دست کردن و تبادل داشته است. در اروپای آن زمان، زن را حیوانی درازمو و کوتاه فکر تلقی می‌کردند.

در طول تاریخ، سیستم‌های بسته و مردسالار، زن را موجودی ناتوان و سرکوفته می‌انگاشتند، که در نوعی تعریف منفی، تنها به عنوان اهداف جنسی، قربانیان جسم خویش هستند. آنان زیرنظام مبتنی بر برتری خصوصیات زیست‌شناختی مردان و در رابطه‌ای نامتوازن به سر می‌برده‌اند. مرد شخص بود و به عنوان «اصل» تلقی می‌شد و زن همان «دیگری» که در حاشیه و فرع به سر می‌برد. زنان پراکنده و سرگشته در میان مردان نه حضور جدی در تاریخ داشتند و نه بهره‌مند از تشکیلاتی منسجم بودند.

ارسطو، در قرن چهارم قبل از میلاد اعلام کرد: «نظام طبیعت بر این اساس است که مردها ذاتاً از زن‌ها عاقل‌تر و منطقی‌ترند و باید بر همسران، برده‌ها، و

«در نظریونانیان زن بودن ارتباطی نمادین با هر آنچه غیر عقلانی، نابه سامان و ناشناختنی، و با هر آنچه که در راه پرورش معرفت باید از آن دست کشید داشت.» (لوید، ۱۳۸۱: ۳۸)

به زعم افلاطون، بازتاب نظم و عقل عالم، در نفس زن صراحت کمتری دارد تا در نفس مرد. بدین سان زن، مظهر نفس و مرد، سمبل عقل گردید. این دو نماد از آن زمان به مرور تکمیل و پذیرفته شد.

با اتکا به چنین توجیحات فلسفی، عقل نیز، به این تفکرات دامن زد؛ به طوری که «ارسطو، مؤنث را به دلیل فقدان خصوصیات معین، مؤنث خطاب می کرد و توماس آکویناس زن را تنها شکلی ناقص از مرد می دانست.» (احمدی خراسانی، ۱۳۷۸: ۱۱)

این گونه نظریه ها که بر مبنای مطالعات ظاهری بود، قرن های متمادی مورد توجه و پذیرش قرار گرفت و سیستم های مردسالار، به حیات خود ادامه دادند. با گذشت زمان، موضوع آفرینش انسان و رسوخ اندیشه های دینی یهود از جمله «خلقت زن از دنده ی چپ حوا (سفرپدایش ۲) فریب آدم به علت گوش دادن به سخنان حوا (سفرپدایش ۳)، عمل آزن شرور، پست، مکار، اغواگر و گنهگار توصیف گردید.» (هولم، ۱۳۸۴: ۸۳)

این دیدگاه باعث تقویت و تأیید بیشتر جوامع مردسالار می شد.

با ظهور مسیحیت و در میان سخنان حضرت عیسی علیه السلام و نیز به دلیل حضور حضرت مریم علیها السلام، بیانات زن ستیزانه به صورت تعدیل یافته دریافت می شود؛ اما بحث درباره ی آفرینش حوا و اغواگری او، که گرفته شده از کتب عهد جدید یهودیان است، ادامه می یابد. در سفر اول آمده است «مرد جلال و شکوه خداست و به شکل او آفریده شده، زن نیز جلال و شکوه مرد می باشد و نخستین مرد، از نخستین زن به وجود نیامد بلکه نخستین زن از مرد به وجود آمد. در ضمن نخستین مرد که آدم بود برای حوا آفریده نشد، بلکه حوا برای آدم آفریده شد.» (همان: ۸۱)

با ورود اسلام به اروپا که مقارن با قرن دهم و یازدهم میلادی بود، دیدگاه

اروپاییان به تدریج دستخوش دگرگونی شگرفی شد. «اسلام به رغم کلیه قوانین عصر خود، زن را به اعطای شخصیت و استقلال مفتخر داشت و دختران مسلمان در قرن هفتم میلادی از اختیار و آزادی ای که دختران اروپایی تا قرن شانزدهم میلادی از آن محروم بودند بهره‌مند گردیدند.» (حسن صدر، نقل از ستاری، ۱۳۸۵:۵۳)

اما در تاریخ می‌بینیم که این پیام برابری، در زندگی روزمره‌ی زنان، تأثیر چندانی نداشته است. با این حال پس از رنسانس، در قرن هفدهم و هجدهم میلادی به دلیل پیدایش سکولاریسم در اخلاق، سنت و فرهنگ، زنان بیشترین آسیب را دیدند. در این دوره جایگاه زن، به چنان درجه‌ی سقوطی رسیده بود که هنرمندان و اندیشمندان و دانشمندان زن، با اسامی مستعار مردانه فعالیت می‌کردند. رمان‌نویسان زن ناموری چون «مری اون» جرج الیوت، استیوی اسمیت، تأییدی برای مدعاست. بالاخره زمزمه‌های اعتراض‌آمیز و پراکنده، سرآغازی بود بر پیدایش جنبش‌های فمینیستی در اواخر قرن نوزدهم میلادی.

فمینیسم چیست؟ |

«واژه‌ی فمینیسم از سال ۱۸۷۳ به عنوان واژه سیاسی وارد فرهنگ فرانسه گردید.» (ولف، ۱۳۸۸:۱۳) و جنبش‌های آن در اعتراض به نابرابری حقوق زنان و مردان و بی‌عدالتی به زن، آرام آرام شکل گرفت؛ که بر اثر گذشت زمان، به شکل یک حرکت فرهنگی درآمد. در مجموع فمینیسم «ایدئولوژی آزادی زنان است؛ چرا که در همه‌ی رویکردهای آن این اعتقاد مستتر است که ما زنان، به دلیل جنس‌مان اسیر بی‌عدالتی هستیم. زیرا این چتر گسترده، انواع فمینیسم‌ها، تحلیل‌های متنوعی از علل یا عوامل سرکوب زنان ارائه می‌دهند.» (هام، ۱۳۸۲:۱۶۳)

«فمینیسم به طور کلی یک تاریخ سیاسی طولانی دارد و در سراسر سال‌های قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دست کم در آمریکا و بریتانیا به مثابه‌ی نیرویی عمده نشو و نما کرده است. (سلدن، ویدوسون، ۲۵۶:۱۳۸۴) اما «واژه‌ی فمینیست اولین بار در بیست و هفت آوریل ۱۸۹۵ در مجله‌ی آتنیوم در نقد کتابی مطرح

شد، در تعریف زنی که قابلیت جنگیدن برای کسب استقلال خود را دارد.»
(ولف، ۱۳۸۸: ۱۴)

«سال ۱۸۹۸، اوج مبارزات زنان اروپایی و آمریکایی برای کسب حق رأی است. جسارت زنان فعال در این مبارزه، به جایی رسید که از تحصن و انداختن خود زیر چرخ کالسکه‌ی سیاستمداران و زندانی شدن نیز واهمه‌ای نداشتند.» (همان) واژه‌ی فمینیست از بدو ورود به دایره‌ی لغات، حرکتی افراطی، سنت‌ستیز و دردسرافزین تلقی می‌شد. با این حال تعریف واحدی برای فمینیست ارائه نشده است، چه فمینیست‌ها تلقی‌ات متفاوت بسیاری از لحاظ ترجیح جنسی، طبقه و نژاد دارند. شاید این تعبیر «ربکا وست» از فمینیست نسبت به تعاریف کلی دیگران رساتر باشد: «من هرگز نتوانسته‌ام دقیقاً دریابم که فمینیسم چیست؟ تنها این را می‌دانم که هر وقت احساساتی که مرا از یک توسری خور و... متمایز می‌سازد بیان می‌کنم، مردم مرا فمینیست می‌نامند.» (هم، ۱۳۸۲: ۱۱)

فمینیسم به اقتضای زمان، به تدریج به نحله‌هایی گوناگون تقسیم می‌شود از جمله: فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم سوسیالیستی، فمینیسم رادیکالی، فمینیسم لیبرالی، فمینیسم با رویکرد فرامدرن و...

| ویرجینیا ولف آغازکننده‌ی نقد فمینیستی |

با پیدایش جنبش‌های فمینیستی، زنان زیادی در این باره نوشتند. در اوایل قرن بیستم میلادی، ویرجینیا ولف که در خانواده‌ای کاملاً پدرسالار و اشرافی به دنیا آمده بود و به نوعی قربانی تبعیض جنسی و محروم از تحصیل در کالج گشت، (این امتیاز ویژه‌ی پسران خانواده بود) با نوشتن آثاری نظیر: *اگر شکسپیر خواهری داشت*، *سه‌گینی*، و *اتاقی از آن خود*، سرآغاز یک جریان فکری انقلابی را به خصوص در حوزه‌ی نقد ادبی فمینیستی بنیان می‌نهد. اگرچه پیش از ولف، مسأله‌ی زن و محرومیت‌های فردی و اجتماعی او در قرون متمادی مطرح بود و پیش از پیدایش نهضت‌های فمینیستی، زنان نویسنده‌ای چون خواهران برونته، جین آستین، جورج الیوت و دیگر نویسندگان و مترجمان قرون هفدهم و هجدهم

میلادی با حضور خود، این حرکت‌ها را شکل داده بودند، اما ولف اولین کسی است که مشکلات و عقب ماندگی و محرومیت‌های زن و علل و عوامل آن را در تقابلی دوسویه با گفتمان غالب - مرد مدارانه - بررسی و موشکافی کرد. او معتقد بود: «یک زن برای آن که زمان و فضای لازم برای نوشتن را ایجاد کند، ناگزیر است. از اغواگری و چاپلوسی زنانه بهره گیرد. دوم، تابوی بیان و شور و شوق زنانه، مانع از آن شده است که زن درباره‌ی تجربه‌ی خود به عنوان یک جسم، حقیقت را بگوید. زنان متفاوت می‌نویسند نه به دلیل این که به لحاظ روان شناسی با مردان فرق دارند، بلکه به این دلیل که موقعیت اجتماعی متفاوتی دارند.»^۱

| کتاب جنس دوم آغازگر تحولات فمینیستی |

سیمون دوبووار که سخت، تحت گرایشات شدید رادیکالی و از پیروان مکتب اگزیستانسیالیسم است، یکی از صداهای رسای این مکتب است. کتاب جنس دوم وی که در خلال سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹، نوشته شده است، تأثیر فراوانی بر بنیان این نهضت داشت. کمک عمده‌ی او به نظریه‌ی فمینیستی، حاصل این بحث است که در فرهنگ مردسالار، «مرد» مثبت یا معیار و «زن»، منفی یا به قول دوبووار «دیگری» تلقی می‌شود. دوبووار معتقد بود: «دیگر بودگی مقوله‌ای بنیادی است. به اعتقاد او هویت زنان به مثابه «دیگری» و بیگانگی بنیادین آن‌ها تا حدودی ناشی از تن‌شان به ویژه قابلیت تولیدمثل آنان و تا حدودی ناشی از تقسیم تاریخی کار است که به خاطر زایمان و بچه‌داری به زن تحمیل می‌شود.» (هام، ۱۳۸۲: ۵۳)

معروف‌ترین و تأثیرگذارترین گفته‌ی دوبووار در کتاب جنس دوم این است

که: «زن، زن به دنیا نمی‌آید، زن می‌شود.» (دوبووار، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۳)

به این مفهوم که زنانگی یک ساخت اجتماعی است، زنان موقعیت «دیگر»

۱. ولف، ویرجینیا، ۱۳۸۸، اتاقی از آن خود، مترجم صفورا نور بخش، تهران، انتشارات

شدن را می‌پذیرند. مشکل نیز همین جاست که زنان، حقیقت فرودستی خود را می‌پذیرند و طرح و شکلی که زندگی در پیش پای زن قرار می‌دهد، او را موجودی ضعیف‌تر و در حقیقت جنس دومی می‌کند. رویای دوبووار در این کتاب این است که: زنان بتوانند هویت اصلی و واقعی خویش را بازشناسند. ولف و با اندکی فاصله دوبووار، انقلابی را آغاز کردند، که زنان منتقد و نظریه‌پرداز، پس از آن دو به ثمر می‌رسند. این انقلاب «نقد فمینیستی» نام دارد.

الین شوالتر با انتشار کتاب *ادبیاتی از آن خودشان* در ۷۹-۱۹۷۸، دوریس لیسینگ با نوشتن *دفترچه‌ی خاطرات طلایی*، در اواخر دهه‌ی پنجاه قرن بیستم، کیت میل، میشل باره، بتی فریدان، هلن سیسکووا و از جمله نویسندگان عرصه‌ی نقد فمینیستی هستند، که می‌توان از آنان به عنوان فعالان این نقد نام برد.

| ادبیات فمینیستی |

ادبیات فمینیستی ادبیاتی است که بر اساس چگونگی موقعیت زنان در جامعه مطرح می‌شود. موقعیتی که پیش از این، توسط مردان تعریف می‌شد و اینک با مطرح کردن مشکلات، تبعیض‌ها، احساسات موقعیت‌های نابرابر خود نسبت به مردان زبان به اعتراض گشوده‌اند. در واقع این نوع ادبیات در ابتدا به بررسی جایگاه قدرت و عدم تمرکز آن می‌پردازد. موضوع این نوع ادبیات، زنانی هستند که نسبت به مردان به لحاظ جایگاه اجتماعی خواه ناخواه در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار می‌گیرند.

این نوع ادبیات، در مرتبه‌ی اول قصد آگاه کردن و بیدار کردن ناخودآگاه زنان نسبت به حقوق از دست‌رفته و جایگاه ضایع شده‌ی خودشان دارد، و در مرتبه‌ی دوم، سعی در نقد جامعه‌ی مردسالار، که از بن و بست، سنت‌های جامعه را همین نگاه مردسالارانه ساخته است. در واقع این‌گونه ادبیات زنانه تلاش می‌کند، که در جامعه‌ی یک قطبی، جنس زنانه را نیز مطرح کند و در مرتبه سوم پس از ایجاد برابری و حقوق برابر و انسانی برای هر دو جنس، به اشتراک و همراهی زنان و مردان می‌پردازد؛ که عملاً این مرحله جزء دو مرحله‌ی دیگر

است. ادبیات فمینیستی را از لحاظ موضوعی، می‌توان زیرمجموعه‌ی ادبیات اعتراض قرار داد. همان‌گونه که ادبیات سیاهان و اقلیت و غیره.

| نقد ادبی فمینیستی |

در یک بررسی و شناخت کلی نقد فمینیستی، «بررسی و شناخت تاریخی و اجتماعی حرکت زن است به منزله‌ی یک جریان فکری موجّه در تضاد با گفتمان‌های مردمدار و نشان دادن حضور نادیده گرفته‌ی دیدگاه پنهان و حذف شده او، که لاجرم اعتبار تمام دانش مردمدار را به چالش می‌گیرد. نقد فمینیستی به تدریج در همه‌ی عرصه‌های علم رخنه می‌کند و به بازبینی و بازنویسی رشته‌های گوناگون می‌پردازد تا فضایی برای زن و دیدگاه‌های او به وجود بیاورد.» (ولف، ۱۹۸۸: ۱۹۰)

| احیای نوشته‌های زنانه در قالب ادبیات زنانه |

نقد ادبی فمینیستی، یکی از نحله‌های نقد فمینیستی است، که با کتاب سیاست جنسی کیت میلث آغاز می‌شود. نقش ویژه‌ی میلث جای دادن ادبیات در متن سیاسی مردسالاری است. میلث، ایدئولوژی‌های موجود در آثار مردانه را بررسی و زن‌ستیزی نظام ادبی را آشکار کرد. او شکل دیگر نقد فمینیستی را مطرح کرد که «در صدد احیای نوشته‌های زنانه بود، وی ادبیات زنانه را به عنوان حوزه‌ای خاص، پی‌ریزی کرد.» (هام، ۱۳۸۲: ۱۰۰۰) به این ترتیب «نقد ادبی زنانه در نقطه‌ای آغاز می‌شود که ما، خود را از مطلق‌های خطی تاریخ ادبیات مردانه رها بسازیم، از این تلاش دست برداریم که زنان را با چارچوب‌های نقد سنتی منطبق سازیم و در عوض روی جهان تازه‌ی رؤیت پذیرشده‌ی فرهنگ زنانه متمرکز شویم.» (همان: ۱۶۱)

همچنین الین شووالتر، در کتاب *ادبیاتی از آن خودشان*، چکیده‌هایی از تاریخ ادبی زنان نویسنده را به دست می‌دهد. او تاریخی را می‌نویسد که، نشان دهنده‌ی شکل‌گیری عوامل تعیین‌کننده‌ی مادی، روان‌شناختی و ایدئولوژیک

آن‌هاست. به نظر شووالتر «هر چند جنسیت مؤنث تثبیت شده، یا ذاتی و یا تخیل مؤنث وجود ندارد، اما نوشته‌های زنان و مردان عمیقاً با هم فرق دارند، و منتقدان مذکر یک سنت کامل نوشتاری را نادیده گرفته‌اند.» (سلدن، ۱۳۸۴: ۲۲۷)

اما نقد ادبی فمینیستی هر قدر هم که با ارزش باشد به ناگزیر محدود است، چرا که اگر، پس از هزاران سال فرهنگ مردسالاری، که در جریان آن، هم اندیشه و هم فرایندهای تفکر، بر پایه‌ی عادت‌های ذهنی مردان شکل گرفته بوده است؛ کلیشه‌های ساخته شده از زنان، جنس‌گرایی مردان و نقش محدود زنان را در تاریخ مطالعه و بررسی کنیم؛ به احساس و تجربه‌ی زنان پی نمی‌بریم، بلکه صرفاً درمی‌یابیم که، مردان فکر می‌کرده‌اند، زنان چطور باید باشند. به هر روی، نظریه پردازان فمینیست، به منظور یافتن راهی برای درهم شکستن کلیشه‌های متداول و مردساخته‌ی تفاوت جنسی، از دو جنبه، زبان را در کانون توجه قرار دادند: اول به مثابه‌ی قلمرویی که در آن این قبیل کلیشه‌ها ساخته می‌شوند و دوم، شاهدی بر تفاوت جنسی رهایی‌بخش، که می‌توان آن را در یک زبان مشخصاً زنانه توصیف کرد و ادبیات، یکی از انواع فوق‌العاده مهم سخن است که در چارچوب آن می‌توان این مطلب را دریافت و به حرکت درآورد. به هر ترتیب نقد فمینیستی در حوزه‌ی ادبیات، به نوشته‌ها و آثار زنان، اعم از رمان، شعرو هر اثر ادبی دیگری می‌پردازد. با توجه به نوآوری‌های شورانگیز در زمینه‌ی نگارش زنان در سال‌های اخیر و همچنین فوران حیرت‌انگیز استعداد زنان، شاهد پیدایش موجی نواز ادبیات زنانه هستیم.

■ مقدمه‌ای بر ادبیات زنانه (الادب النسائي)

بدون شک ادبیات جلوه‌گاه رفتارها، دیدگاه‌ها، تصاویر و مسائل اجتماعی انسان است. ادبیات، بازگوکننده‌ی جایگاه انسان در هستی، سرزمین، دین، فرهنگ، تعارضات بین انسان‌ها و تفاوت دیدگاه‌هاست. حتی در ادبیات غنایی که در بردارنده‌ی مافی‌الضمیر و احساسات روحی و روانی است، می‌توان بازتاب و رسوب آداب، عرف و معیارها را در ناخودآگاه گویندگان و نویسندگان مشاهده کرد.

در طول تاریخ زیرساخت موقعیت‌های اجتماعی زن را تلاقی فرهنگ‌ها و ارزش‌های جامعه بنا نهاده است. گذشته از آن شرایط زمانی و مکانی نیز باعث تفاوت در معیارها و ارزش‌های جامعه شده است. با نگاهی دقیق به ادبیات فارسی، درمی‌یابیم که تصویر بسیار کمرنگی از حضور زنان رسم شده است و قاعدتاً این سؤال در ذهن نقش می‌بندد که چرا آثار زنان به نحو چشمگیری از تاریخ ادبیات غایب است؟ یکی از علل این مسأله به میزان حضور زن در صحنه‌های اجتماعی برمی‌گردد، جامعه‌ای که ساختار آن را نظر غالب و معیارگذار بنا نهاده است. زیربنای تمدن و فرهنگ، در پیدایش باورهای اجتماعی، نقش سازنده‌ای دارد.

در جوامع گوناگون، بسیاری از قانون‌های دینی و مدنی با تحدید قدرت زن، نقش او را پیش از پیش، حاشیه‌ای و فرعی کرده است و با جدی نگرفتن آموزش زنان، همراه عواملی چون سنت، فرهنگ و اقتصاد، عملاً وی را از زندگی اجتماعی دور ساخته و از او موجودی منفعل و ناآگاه ساخته‌اند. خود زن نیز در طول قرن‌ها، تقدیر محتوم خود را پذیرفته و با تحمّل شرایط نامساوی به این طرز فکر دامن زده است.

در طول تاریخ موقعیت اجتماعی زنان را نیز، ارزش‌ها، سنت‌ها و برخوردهای فرهنگی تحقق بخشیده‌اند. شرایط جغرافیایی، ویژگی‌های انسانی و سیاسی ایران، همواره بیگانگان را به سوی خود دعوت کرده است. از این رهگذر، برخوردها و مبادلات فرهنگی بسیار رخ داده است که، بر هویت اجتماعی زن تاثیر گذاشته و معیار ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی وی را دستخوش تغییر ساخته است.

| هویت زن در گستره‌ی تاریخ و فرهنگ |

هویت، به عنوان یکی از ویژگی‌های متمایزکننده در ابعاد مختلف فردی و جمعی و... دارای مؤلفه‌ها و مشخصه‌های فراوانی است که هر فرد را نسبت به کیستی خود آگاه می‌کند.

فرهنگ به عنوان بستری برای شناخت هویت در شکل‌گیری و استمرار هویت می‌تواند عامل اصلی شکل‌گیری هر فردی باشد. فرهنگ، میراث تاریخی هر قوم است، که در زندگی اجتماعی تداوم می‌یابد؛ هرچند با گذر ایام، فرهنگ که زیرساخت ژرف آن از اساطیر بهره گرفته، رنگ کهنگی می‌گیرد؛ اما در عمق رفتارها و نگرش‌ها، که مجموعه‌ی اعتقادات را می‌سازد، رسوب می‌یابد. در واقع «آن چه امروز فرهنگ می‌نامیم در جهان باستان برابر اسطوره و آیین بوده است.» (بهار، ۱۳۷۳: ۱۹۹) هویت جنسی زنان نیز طبق این مقوله، پی‌ریزی می‌شود. زن بودن، تداعی‌گر خاطرات اساطیری و تاریخی کهن است؛ که بر روند فکری مردان و زنان سایه می‌افکند. برای شناسایی هویت زنانه طبعاً باید از بسترهای فرهنگی آغاز کرد. زن بودن واژه‌ای است که در یک چارچوب خانگی استحاله شده است. هویت زن در درون خانه شکل می‌گیرد و معنا می‌شود. معمولاً هویتی مستقل برای جنس زن خارج از چارچوب خانه و خانواده مطرح نمی‌شود. تصویر این چنین تحلیلی در شکل منفی آن؛ زن را به صورت موجودی منفعل، ناکارآمد و بی‌تدبیر معرفی می‌کند و در سوی مثبت این تحلیل، به صورت زن خوب، فرمانبر، پارسا و از جان گذشته و به تعبیری «فرشته‌ی خانه»، در نقش مادری انعکاس می‌یابد.

در چنین فرایندی، هویت‌شناسی طبعاً از بستر فرهنگی برآمده، که در بازسازی هویتی نیز نمی‌تواند به هویت مستقل و متکی به جنس مؤنث، آن را تعریف کرد. چنان‌که عناصر خاص زنانه بدون دخالت هویت جنسی مردانه باید شناسایی و عرضه شوند. شناخت این عناصر با تکیه بر اندیشه‌ها و باورهای کهن امکان‌پذیر است؛ که آن‌ها نیز از طریق اسطوره‌های هر قوم به یادگار مانده است.

| تصویر و جایگاه زن در دوران نوسنگی در ایران |

با بررسی در ادوار کهن ایران، می‌توان به هویت جایگاه و موقعیت زن دست یافت. تصویر زن ایرانی در دوران پیش از اسلام، آمیزه‌ای از دو نگرش متفاوت است. یکی دیدگاه تقدس زن در نقش «خدا بانوان» زندگی و باروری، که ریشه‌ی